

نظریه عمومی جرمه مدنی (تعزیرات غیرکیفری) در فقه اسلامی و حقوق ایران

سیدمصطفی محقق داماد*، هانی حاجیان**

چکیده

جرمه مدنی با تصویب ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ وارد سیستم حقوق ایران گردید که خود اقتباسی از نهاد حقوقی «آسرتنت» در نظام حقوقی فرانسه می باشد. با تغییرات حاصل در قانون آیین دادرسی در سال ۱۳۷۹ و عدم ذکر ماده ای معادل ماده ۷۲۹ برخی اعتقاد بر حذف این نهاد از نظام حقوقی ایران داشته و برخی معتقد بوده با توجه به تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام نهاد مذکور همچنان در نظام حقوقی ایران وجود دارد. صرف نظر از اختلاف مذکور، در سال های اخیر قانون گذار در برخی از قوانین همچون تبصره ۱ الحاقی به ماده ۱۰ مکرر قانون تملک آپارتمان ها و ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، نهاد جرمه ای را پیش بینی نموده که مشابه نهاد جرمه مدنی مذکور می باشد؛ لذا احتیاج است با بررسی دقیق در حقوق اسلامی و نظام حقوقی ایران به صورت کلی مشخص شود نهاد جرمه مدنی مخالف قوانین شرعی بوده یا موافق آن و دارای چه ماهیتی می باشد؟ در حد یک نظریه عمومی قابل شناسایی می باشد؟ این تحقیق با روش توصیفی تحلیلی و با ابزار کتابخانه ای در صدد بررسی این سؤال ها بوده و از داده های موجود مشخص شده جرمه مدنی موافق قوانین شرعی و دارای ماهیتی تعزیری بوده و در حد یک نظریه عمومی قابل شناسایی می باشد. این نهاد مشابهت زیادی با نهاد خسارت تنبیهی حقوق انگلیس دارد و از آن نهاد پیشرفته تر می باشد. در صورت استفاده از این نهاد در زمان قانون گذاری کمک شایانی در تحکیم امور مدنی به عمل می آید.

واژگان کلیدی: جرمه مدنی، مجازات مالی، تعزیرات غیرکیفری، تعزیرات، جبران خسارت،

خسارت تنبیهی

* استاد گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

** قاضی دادگستری، دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران

haniahajian@gmail.com

شمال)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

mdamad@sbu.ac.ir

مقدمه

بررسی جرمه مدنی در گرو مسئله تعزیرات کیفری می باشد. در میان فقها نوع مجازات تعزیری محل مناقشه می باشد. برخی از فقها مجازات جرائم تعزیری را منحصر در شلاق دانسته و مجازات به وسیله جزای نقدی را امکان پذیر نمی دانند؛ این عده دلیل این امر را حرمت جان و مال مسلمان دانسته اند. در مقابل برخی از فقها این مسئله را مورد انتقاد قرار داده و مجازات های مالی را به عنوان نوعی از مجازات های جرائم تعزیری مورد پذیرش قرار داده اند. در گام اول باید به این مسئله پرداخت که آیا مجازات شرعی جرائم تعزیری تنها از طریق شلاق امکان پذیر بوده یا مجازات مالی نیز مورد پذیرش شارع می باشد؟ در گام دوم این سؤال مطرح است که آیا امکان تعزیر افرادی که مرتکب نقض قرارداد یا انجام فعلی می شوند که ایجاد مسئولیت مدنی می کند، علاوه بر ضمانت اجرای مدنی، وجود دارد یا خیر؟ در آخرین گام باید به این سؤال جواب داد که در صورت امکان تعزیر مالی افرادی مذکور در گام دوم، الزاماً جزای نقدی مورد مجازات باید به بیت المال پرداخت شود یا امکان پرداخت به معنی علیه نیز فراهم می باشد؟ و آیا سابقه ای در فقه و قوانین موضوعه یافت می شود؟

از مجموع سه مرحله فوق سعی می شود نظریه عمومی تعزیرات غیرکیفری (جرمه مدنی) را مورد شناسایی قرار داد. باید عنوان شود اگرچه در خصوص سؤال اول، پژوهش هایی در فقه و حقوق به عمل آمده اما پژوهش مشابه در خصوص سؤالات دوم و سوم به عمل نیامده و این پژوهش اثری بدیع می باشد که درصدد بررسی مشروعیت جرمه مدنی و استفاده از نهادهای کیفری جهت حل مشکلات حقوق خصوصی می باشد تا ضمانت اجرایی متناسبی را جهت قانون گذاری به قانون گذاران ارائه نماید.

۱. مفهوم و انواع تعزیر

در خصوص تعریف جرم بیان شده است: «فعل یا ترک مخالف نهی الزامی که قانون برای آن، کیفری نهاده باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹/۳: ۲۵۲). در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی نیز در تعریف جرم بیان شده: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می شود». با توجه به اینکه با وقوع جرم از سوی فرد یا افراد، جامعه جهت جلوگیری از تکرار جرم و بازپروری خاطی و تشفی خاطر معنی علیه عقوبتی را برای خاطی در نظر می گیرد، لذا هر نظام حقوقی بدو اقدام به دسته بندی انواع جرائم و مجازات ها می نماید؛ علت دسته بندی مجازات ها گسترده پدیده های مجرمانه ای می باشد که جامعه باید نسبت به آن ها واکنش نشان دهد. دسته بندی مجازات ها باعث می گردد مجازات ها عادلانه و متناسب تر مورد قانون گذاری قرار گیرد و جامعه به اهداف خود از وضع مجازات ها که جلوگیری از تکرار جرم توسط سایر افراد، بازپروری مجرم و تشفی خاطر معنی علیه می باشد راحت تر دست پیدا نماید.

در حقوق ایران وفق ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی انواع مجازات‌ها به حدود، قصاص، دیه و تعزیرات دسته‌بندی می‌گردد. دسته‌بندی مجازات‌ها در حقوق ایران از حقوق اسلامی نشأت گرفته است. در این طبقه‌بندی جرائم به ۱. حدی، ۲. جرائمی که به نفس و یا سلامت جسمانی آسیب رسانده و باعث ایجاد حق قصاص و یا مطالبه دیه برای مجنی علیه می‌گردد و ۳. تعزیری تقسیم می‌شود. به دلیل مشخص بودن دامنه جرائم ایجادکننده حق قصاص و دیه، برای مجنی علیه حق قصاص و یا حق مطالبه دیه ایجاد می‌شود. مجرم نیز به قصاص یا پرداخت دیه محکوم می‌گردد. در صورتی که فردی مرتکب جرائمی حدی گردد که در شرع مورد نهی شدید قرار گرفته، مجرم به مجازات حدی که نوع و میزان آن در شرع مشخص گردیده محکوم می‌شود. در اعمال مجازات حدی تخفیفی به مجرم داده نمی‌شود و قاضی حق دخل و تصرف در میزان مجازات‌ها را ندارد؛ اگرچه در برخی از مجازات‌های حدی امکان انتخاب یکی از انواع مجازات‌ها تعیین شده برای قاضی وجود دارد، اما این به معنی دخل و تصرف در نوع و میزان مجازات نمی‌باشد. در خصوص مجازات‌های جرائم تعزیری این بحث میان فقها وجود دارد که چه مجازاتی باید مورد حکم قرار گیرد، چرا که اگرچه وفق قاعده «التعزیر بمایراه الحاکم» میزان مجازات تعزیری با نظر حاکم می‌باشد، اما با توجه به قاعده «التعزیر دون الحد» اقتضای کمتر از حد بودن تعزیر و لحاظ این مطلب که مجازات جرائم حدی بر جسم و جان مجرم وارد می‌شود و رعایت این فاکتورها باید از سوی قاضی به عمل آید، پس از جهت رعایت این موارد تنها مجازاتی که در خصوص جرائم تعزیری قابل اعمال در حق مجرم می‌گردد، مجازات بدنی شلاق می‌باشد. بررسی این مطلب در گرو شناخت تعزیر و انواع آن می‌باشد.

۱-۱. تعریف تعزیر در لغت

در تعریف لغوی تعزیر باید گفت تعزیر از ریشه عزر و در معانی منع کردن، بازداشتن، و سرزنش کردن استعمال گردیده، در کتاب النهایه آمده است: «تعزیر در اصل به معنای جلوگیری و بازداشتن است؛ لذا تأدیبی که به صورت کمتر از حد باشد، تعزیر نامیده می‌شود؛ چراکه باعث بازداشتن مجرم از تکرار جرم می‌شود» (جرزی، بی تا/۳: ۲۲۸). صاحب لسان العرب می‌گوید: «اصل تعزیر به معنای تأدیب است لذا به زدن کمتر از میزان حد تعزیر گفته شده» و در ادامه بیان می‌کند: «برای این به تأدیب کمتر از حد تعزیر می‌گویند که مانع می‌شود جانی دوباره جرم را تکرار کند» (ابن منظور، ۴/۱۴۱۴: ۵۶۲) در سایر کتاب‌های لغت نیز تعزیر در معنای تأدیب دانسته شده (جوهری، ۲/۱۴۱۰: ۷۴۴؛ فیومی، بی تا/۲: ۴۰۷). معنای دیگری که برای تعزیر در این کتاب‌های لغت ذکر گردیده «تعظیم و احترام» می‌باشد، لذا می‌توان گفت کلمه تعزیر از جمله کلمه‌های اضداد به حساب آمده است. از دیگر معانی ذکر شده «نصرت و یاری نمودن» است؛ راغب اصفهانی در خصوص این معنی بیان می‌کند

معنای تأدیب از همین جا سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا ادب‌کننده (تعزیرگر) در مقام یاری نمودن بزهکار برآمده و وی را از آنچه به زیان اوست دور می‌دارد، چراکه یاری نمودن بر دو گونه است؛ یا زیان را از شخص دور می‌کند و یا اینکه وی را از زیان رساندن باز می‌دارند (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴۶).

۲-۱. تعریف تعزیر در کلام فقها

شیخ طوسی در تعریف تعزیر بیان می‌کند: هرکس مرتکب گناهی شود که حدّ شرعی ندارد، تعزیر می‌گردد (طوسی، ۱۳۸۷/۸: ۶۹). ابوصلاح بیان نموده: تعزیر عبارت است از تأدیب که خداوند تعبد آن را جعل نموده است؛ به منظور اینکه تعزیرشونده و دیگر مکلفین را از ارتکاب عمل ممنوع بازدارد. این حکم در موردی که به امر واجبی اخلال وارد شود یا امر قبیحی از کسی سرزند و در شرع مجازات معینی درباره آن وضع نشده باشد ثابت می‌شود (حلبی، ۱۴۰۳: ۴۱۶). ابن ادریس در تعریف تعزیر این‌گونه شرح کرده: تعزیر نوعی تأدیب است که خدای سبحان آن را برای جلوگیری گنهکار از تکرار گناه، و دیگران از آلوده شدن به آن، وضع کرده است، و تمام کسانی که واجبی را ترک می‌کنند، یا مرتکب حرامی می‌شوند که حدّ شرعی ندارد، مستوجب تعزیر هستند (حلی، ۱۴۱۰: ۳/۵۳۶-۵۳۷). ابن زهره گفته است: انجام هر کار زشتی و ترک هر واجبی که حدّ شرعی خاصی ندارد، یا حدّ شرعی دارد ولی شرایط آن جمع نیست، تعزیر دارد (حلبی، ۱۴۱۷: ۴۳۵). صاحب شرایع می‌فرماید: هر چیزی که مجازات معین و مشخصی داشته باشد حد، و غیر آن تعزیر شمرده می‌شود (حلی، ۱۴۰۸: ۴/۱۳۶) و در جایی دیگر بیان می‌کند هرکس مرتکب فعل حرامی شود یا واجبی را ترک کند بر امام است او را به کمتر از میزان حد تعزیر کند (حلی، ۱۴۰۸: ۴/۱۵۵). شهیدثانی در تعریف تعزیر عنوان نموده: تعزیر در لغت به معنای تأدیب، و از نظر شرع مجازات عملی یا گفتاری است که حدّ و اندازه خاصی برای غالب مصادیق آن تعیین نشده است (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۴/۳۲۵). صاحب ریاض در بیان تعریف حد و تعزیر فرموده: حدود جمع حدّ است، و حدّ در لغت به معنی منع، و از دیدگاه شرع، عقوبت و مجازات مخصوصی است که باعث آزار بدن می‌گردد، و علت اینکه آن را حد نامیده‌اند این است که مجازات مذکور مانع از تکرار آن گناه می‌شود، و چنانچه مقدار مجازات مشخص نباشد، تعزیر نامیده می‌شود که نام دیگر آن تأدیب است (حائری، ۱۴۱۸: ۱۵/۴۳۳).

۳-۱. انواع تعزیر

از تعاریف فقها در خصوص تعزیر مشخص می‌گردد مجازات تعزیری مختص افعالی می‌باشد که حدی از سوی شارع برای آن وضع نگردیده، مجازات تعزیری از مجازات حدی اخف می‌باشد؛ چراکه قبح عمل حدی بسیار بیشتر و انواع آن کمتر از جرائم تعزیری می‌باشد. همین شدت قبح عمل باعث گردیده تا شارع برای جلوگیری از تکرار عمل از سوی سایر مردم و تأدیب مجرم خود رأساً اقدام

به وضع مجازات‌های شدید نماید، اما در جرائم تعزیری که قبح عمل کمتر و تنوع جرائم بیشتر می‌باشد از جهت تناسب میان فعل مجرمانه و جرم، تعیین مجازات را شارع به حاکم سپرده است. در خصوص میزان مجازات تعزیری از یک طرف اخف بودن لحاظ شده، از طرف دیگر این اندیشه وجود داشته که غالب مجازات‌های حدی باعث آزار بدنی می‌گردد، لذا باید تعزیرات از نوع مجازات بدنی باشد تا بتوان به طور قطعی اخف بودن را اعمال کرد؛ لذا برخی از فقها با توجه به روایات و مبانی مذکور قاعده «التعزیرات دون الحد» را بیان و اعلام نموده‌اند تنها مجازاتی که منطبق بر قاعده بوده، و از روایات برداشت می‌شود مورد نظر شارع است، مجازات شلاق می‌باشد (صافی گلپایگانی، بی تا: ۶۱-۶۰)، لذا مجازات حبس تنها در جرائم تعزیری مصرح از سوی شارع قابل اعمال می‌باشد (موسوی گلپایگانی، ۳/۱۴۰۹: ۲۱۳).

نتیجه آنکه جزای نقدی اولاً از نوع مجازات‌های بدنی نبوده ثانیاً امکان انطباق با کم‌تر بودن از حد را ندارد. به طور مثال اگر شارع در یک جرم، ۵۰ دینار مجازاتی حدی در نظر می‌گرفت، کم‌تر از ۵۰ دینار مجازات تعزیری دون الحد برای سایر جرائم تعزیری به حساب می‌آمد و امثال امر شارع به یقین حاصل می‌گشت؛ اما در حال حاضر که جزای نقدی بیان نگردیده، هر میزان جزای نقدی که به عنوان مجازات در جرائم تعزیری لحاظ شود از این جهت که آیا امثال امر شارع به عمل آمده یا خیر با شک مواجهه می‌کند، لذا تکلیف بر گردن حاکم باقی مانده و امثال یقینی از دستور شارع به عمل نیامده است. در مقابل استدلال‌هایی به شرح ذیل شده است:

اولاً با توجه به معنی لغوی تعزیر، مشخص می‌گردد معنای تعزیر همان معنای تأدیب است. پس تعزیر با شلاق مصداق اجل تأدیب می‌باشد، ولی این ظهور باعث نگردید این لفظ از معنای اولیه خود به معنای تأدیب نقل پیدا کرده و در معنای دوم ظهوری تعیینی داشته باشد. لذا با توجه به اینکه اصل عدم نقل معنا می‌باشد، باید گفت تأدیب در سایر معانی نیز دارای معنی حقیقی بوده و امکان اعمال سایر مجازات‌های تأدیبی همچون پرداخت جزای نقدی و حبس امکان‌پذیر می‌باشد. ثانیاً در معنی کلمه «دون» علمای علم لغت بیان کرده‌اند، این لفظ در معانی ۱. کمتر، ۲. قریب و ۳. غیر و سواى، کاربرد دارد (صاحب بن عباد، ۹/۱۴۱۴: ۳۵۹؛ طریحی، ۶/۱۴۱۶: ۲۴۸). از آنجا که واژه «دون» تنها به معنی کمتر نمی‌باشد بلکه در معنی «غیر و سواى» هم به کار رفته است؛ به طور مثال در آیه ۱۱۶ سوره مائده آمده: «أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِى وَ أُمِّى إِلَهَیْنِ مِنْ دُونِ اللّهِ؛ آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را دو خدای دیگر، سواى خدای عالم اختیار کنید؟». راغب اصفهانی

ذیل این آیه می‌گوید: «ای غیر الله»^۱ (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۲۴)؛ بدین جهت عبارت «دون الحد» به معنی مجازات‌های غیر حدی بوده که شامل شلاق کمتر از ۱۰۰ ضربه، جزای نقدی و حبس می‌باشد. ثانیاً استناد به روایاتی که شارع تعزیر را تنها از طریق شلاق مورد حکم قرار داده با این پاسخ مواجه می‌شود که روایتی نیز در مقابل وجود دارد که اجرای حدود تنها از طریق شلاق مورد لحاظ قرار نگرفته، به طور مثال در موثقه «سماعه» آمده است: «من سماعة قال: سألت ابا عبد الله (ع) عن الرجل يأتي بهيمة شاة أو ناقة أو بقرة، قال فقال (ع): عليه أن يجلد حدًا غير الحد، ثم ينفي من بلاده الى غيرها ...؛ می‌بایست به چیزی جز حد، تازیانه بخورد و سپس از شهر خود به مکانی دیگر تبعید شود.» (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸/۳۵۷) یا در صحیحۀ علاء بن الفضیل بیان شده: «عن أبي عبد الله (ع) في رجل يقع على بهيمة، قال فقال (ع): ليس عليه حدّ و لكن تعزير؛ در مورد وی حدّ جاری نمی‌شود؛ اما تعزیر دارد» (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸/۳۵۸). این دو روایت شاهد مثال‌هایی بوده تا این موضوع را به اثبات برسانند که تعزیر در مجازات شلاق منحصر نمی‌باشد، چراکه در روایت اول امام به صراحت تعزیر را «غیر حد» و در روایات دوم تعزیر را به صورت مطلق عنوان نموده و آن را در اختیار حاکم گذاشته است.

ثالثاً در خصوص اینکه مجازات حدی باید همچون حدود باعث آزار بدن شوند؛ باید گفت در کلام فقها تعزیر دارای مراتبی بوده که شامل تأدیب، توبیخ، حبس و تازیانه می‌باشد (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۶). لذا شهید اول عنوان می‌نماید حاکم مخیر است هرگونه مجازاتی را که صلاح دید اعمال نماید، برخلاف حدود که همچنین تخییری وجود ندارد (شهید اول، بی‌تا: ۱۴۴). شهید ثانی نیز برای تعزیر مفهوم گسترده‌ای قائل می‌شود و بیان می‌کند معنای تعزیر همان تأدیب است که شرعاً به هر نوع عقوبت یا اهانتی بیان می‌گردد و در غالب موارد در شرع میزان و نوع مشخص نگردیده (عاملی، ۱۴۱۳: ۳۲۵). علامه حلی نیز بیان می‌کند: «التعزير يكون بالضرب، أو الحبس، أو التوبيخ، أو بما يراه الإمام» (حلی، ۱۴۲۰: ۵/۳۴۹). با لحاظ دلایل مذکور می‌توان گفت نوع مجازات تعزیری به نظر حاکم می‌باشد و تنها باید با توجه اهداف تعزیر به نوع جرم توجه و حکم متناسبی صادر شود.

با توجه به استدلال‌های فوق در گام اول نتیجه این می‌شود که مجازات‌های مالی نوعی از انواع مجازات‌های تعزیری می‌باشند. بسته به نوع جرم تعزیری حاکم می‌تواند مجازات‌های مالی متفاوتی را مورد حکم قرار دهد. در صدور حکم قاضی می‌بایست بر مبنای فلسفۀ مجازات‌ها که همان جلوگیری از تکرار جرم از سوی متهم و بازگشت مجرم به جامعه و تشفی خاطر مجنی‌علیه و جامعه می‌باشد، اقدام به تعیین میزان مجازات مالی نماید. با اعمال این مجازات‌ها در حق مجرم، امثال

۱. در بیشتر آیات قرآن «دون» در همین معنای غیر به‌کار رفته است.

یقینی در تکلیفی که از سوی شارع بر عهده حاکم بوده، به جا آورده می شود.

۲. مفهوم تعزیر حقوقی

در خصوص تعزیرات و دامنه ورود آن به حقوق خصوصی اعم از قراردادی و غیرقراردادی، باید قاعده کلی فقهی را که باعث می گردد عملی قابلیت مجازات تعزیری باشد بازشناسی کرده و سپس بررسی نمود که آیا در شرع بر اساس آن قاعده، تعزیری برای اعمال حقوقی مورد حکم قرار گرفته است یا خیر؟ سپس باید به بررسی جزای نقدی پرداخت و مشخص کرد که آیا برای اعمال حقوقی قابل تعزیر، می توان جزای نقدی را به عنوان مجازات در نظر گرفت؟ و در صورت امکان آیا این جزای نقدی فقط باید به بیت المال پرداخت شود یا مجنی علیه (زیان دیده) نیز می تواند ذی نفع جزای نقدی باشد؟ در آخر باید موضع قوانین موجود را مورد بررسی قرار داد.

۲-۱. قاعده عمومی تعزیرات

فقها به عنوان قاعده ای که مبنای جواز اعمال تعزیرات می باشد به قاعده «التعزیر فی کل معصیه»، «التعزیر لکل محرم»، «التعزیر یجب بفعل القبیح» یا عبارتی مشابه اشاره نموده اند (طوسی، ۸/۱۳۸۷: ۱۶۸؛ حلی، ۳/۱۴۱۰: ۵۳۶؛ حلبی، ۱۴۱۷: ۴۳۵؛ حلی، ۴/۱۴۰۸: ۱۵۵؛ حلی، ۵/۱۴۲۰: ۳۹۸؛ مراغی، ۲/۱۴۱۷: ۴۹۸؛ مجلسی، بی تا: ۵۹؛ خویی، ۱/۱۴۲۲: ۴۰۷) در خصوص معقد این قاعده تنها ابن زهره و صاحب جواهر ادعای اجماع نموده اند (حلبی، ۱۴۱۷: ۴۳۵؛ نجفی، ۴۱/۱۴۰۴: ۴۴۸). برخی نیز با آنکه ادعای اجماع نکرده اند، بیان داشته اند این قاعده دارای شهرت عظیمی در میان فقها می باشد (خویی، ۱/۱۴۲۲: ۴۰۷).

گروهی از فقیهان برای اثبات قاعده فوق به روایات تمسک نموده اند و در استدلال به روایات موجود برخی با توسل به روایات و ادله امر به معروف و نهی از منکر سعی کرده اند وجود این قاعده را به اثبات برسانند (مراغی، ۲/۱۴۱۷: ۶۲۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۳۸). برخی دیگر از فقیهان با توسل به احادیثی همچون «ان الله قد جعل لكل شیء حدًا و جعل لمن تعدی ذلك الحد حدًا» (عاملی، ۲۸/۱۴۰۹: ۱۴) ادعا نموده اند مستند قاعده «التعزیر لکل محرم» از احادیث از این دست مستفاد می گردد. چون در این روایات، حد در معنی اعم از حد و تعزیر مورد استفاده قرار گرفته (منتظری، ۳/۱۴۰۹: ۴۷۵) و چون خدا در خصوص معاصی نوع و کیفیت مجازات را مشخص نموده حاکم می تواند نوع و میزان را مشخص نماید.

علاوه بر دو دسته فوق برخی از فقیهان با استقراء در مجموع روایتی که در خصوص تعزیرات وجود داشته به این نتیجه عقلی رسیده اند که تعزیرات تنها در انواع معاصی که در لسان احادیث بیان گردیده منحصر نمی باشد (مراغی، ۲/۱۴۱۷: ۶۲۷؛ نجفی، ۴۱/۱۴۰۴: ۴۴۸) بلکه حاکم شرع این اختیار را

دارد که اقدام به تعزیر افرادی بنماید که فعل حرامی را انجام می دهند یا واجبی را ترک می کنند.

۲-۲. جریان قاعده تعزیرات در امور حقوقی

در امور قراردادی آیه «اوفوء به العقود» ملاک الزام متعهد در انجام تعهدات می باشد. از لحاظ ادبی واژه «اوفوء» امر می باشد و واژه «العقود» جمع محلی به لام و یا جمع معرف به ال بوده و از کلماتی است که دلالت بر عموم می کند. بنابراین طبق این آیه وفای به قراردادها برای تمامی افراد واجب می باشد. در امور غیرقراردادی قاعده فقهی «حرمة مال المسلم كحرمة دمه» وجود داشته که از احادیثی با همین مضمون اخذ و متضمن حکمی تکلیفی و وضعی مبنی بر حرمت تصرف در اموال و ایجاد ضمان برای متصرف می باشد (محقق داماد، ۱/۱۴۰۶: ۲۱۴). با توجه به لحن حدیث برمی آید حرمت مذکور از جمله محرمات کبیره به حساب می آید.

از دو قاعده فوق نتیجه می شود امکان تعزیر فردی که اقدام به نقض قرارداد یا تجاوز به اموال دیگران نموده، وجود دارد چراکه فردی که عقدی لازم^۱ را نقض می نماید واجبی را ترک و فردی که به اموال دیگران تجاوز نموده فعل محرمی را مرتکب شده است.

از جهتی دیگر برخی از فقها همچون ابوصلاح حلبی در خصوص ملاک تعزیر بیان می کنند که ترک واجبات عقلیه و واجبات شرعیه موجب تعزیر می باشد (حلبی، ۱۴۰۳: ۲۶۳). ایشان در جای دیگر بیان می کند ترک واجبات و انجام محرمات از موجبات تعزیر می باشد و یکی از واجبات که ترک آن از اسباب تعزیر می باشد واجبات عقلیه است و از واجبات عقلیه ترک رد امانات یا ترک اداء دین می باشد (حلبی، ۱۴۰۳: ۴۱۶). از بیان مذکور استفاده می شود امکان تعزیر در صورت عدم رد مال امانت، در کلیه عقود که اثر عقد، ایجاد مال امانی در ید متعهد بوده و با مطالبه مورد رد قرار نگرفته و همچنین عدم ایفاء دین، چه در امور قراردادی و چه امور غیرقراردادی که ذمه مشغول و دینی وجود دارد، امکان پذیر است.

به صورت کلی می توان بیان نمود با توجه به اینکه ایفاء عقود و عدم تعدی به اموال دیگران از واجبات شرعیه و عقلیه می باشد، لذا ترک این واجبات و تعدی به اموال دیگران که از جمله محرمات بوده، پس برای حاکم اختیار تعزیر متخلف ایجاد می گردد. با توجه به مبانی بالا است که برخی از فقها فتوا داده اند در هر حقی در صورتی که متعهد از اداء حق امتناع نماید، حاکم حق تعزیر (از نوع

۱. در امور قراردادی باید در فرضی که قرارداد از امور جایز باشد و فرضی که از امور لازم باشد تفاوت قائل گردید. چرا که اگر چه هر دو امر مشمول اصل لزوم وفاء می گردد اما در این شکی نمی باشد که در عقود جایز متعهد حق دارد با فسخ قرارداد مورد عقد را انجام ندهد.

حبس) را دارا می‌باشد (عاملی، ۴/۱۴۱۳: ۲۳۶؛ حائری، بی تا: ۱۷۱).

به تبعیت از فقها برخی از اساتید حقوق نیز بیان نموده‌اند هر متعهدی که از انجام تعهد خود امتناع نماید قابل مجازات می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۹۷). در خصوص نوع تعزیرات نیز همان گونه که بیان گردید تعزیر منحصر در شلاق یا حبس نمی‌باشد و امکان اجرای تعزیر از طریق مجازات نقدی نیز امکان‌پذیر می‌باشد چراکه نوع تعزیر بسته به نظر حاکم و کیفیت عمل دارد. به نظر می‌رسد در امور حقوقی مجازات تعزیر مالی در غالب موارد مناسب‌تر نسبت به سایر مجازات‌های تعزیری می‌باشد.

۲-۳. توجیه مصداقی تعزیرات حقوقی

در خصوص امور حقوقی بر مبنای قاعده «التعزیر لکل محرّم» در صورت جست‌وجو در متون فقهی و قانونی مواردی یافت می‌شود که مجازات تعزیری برای افرادی که در امور حقوقی مرتکب تقصیر شده‌اند وضع گردیده است که شماری از این موارد در ذیل آورده می‌شود:

۲-۳-۱. توجیه مصداقی در فقه

۲-۳-۱-۱. عدم پرداخت دین

در خصوص فردی که امکان ادای دین را داشته و اقدام به پرداخت دین خود نمی‌نماید، با توجه به روایت‌های موجود در خصوص سیره حضرت علی (ع) به این مضامین: هَاشِمٌ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا عَ كَانَ يَحْبِسُ فِي الدِّينِ ثُمَّ يَنْظُرُ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ أَعْطَى الْغُرْمَاءَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ دَفَعَهُ إِلَى الْغُرْمَاءِ فَيَقُولُ لَهُمْ اصْنَعُوا بِهِ مَا شِئْتُمْ إِنْ شِئْتُمْ آجِرُوهُ وَإِنْ شِئْتُمْ اسْتَعْمِلُوهُ وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ (عاملی، ۱۸/۱۴۰۹: ۴۱۹)، و همچنین حدیث دیگری به این نقل: عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَضَى أَنْ يَحْبَرَ عَلَى الْغُلَامِ حَتَّى يَغْتَلَّ وَ قَضَى (ع) فِي الدِّينِ أَنَّهُ يَحْبِسُ صَاحِبَهُ فَإِنْ تَبَيَّنَ إِفْلَاسُهُ وَ الْحَاجَةُ فَيَخْلِي سَبِيلَهُ حَتَّى يَسْتَفِيدَ مَالًا وَ قَضَى (ع) فِي الرَّجُلِ يَلْتَوِي عَلَى غُرْمَائِهِ أَنَّهُ يَحْبِسُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ فَيُقَسِّمُ مَالَهُ بَيْنَ غُرْمَائِهِ بِالْحِصَصِ فَإِنْ أَبَى بَاعَهُ فَقَسَمَهُ بَيْنَهُمْ. (عاملی، ۲۷/۱۴۰۹: ۲۴۸) آنچه به قدر متیقن از این احادیث برداشت می‌گردد این است که حاکم فردی را که اقدام به پرداخت دیون خود نمی‌نماید در حالتی که معسر نبوده و توانایی بازپرداخت دیون خود را دارد تعزیر می‌کند (نجفی، ۲۵/۱۴۰۴: ۳۵۳).

در خصوص نوع تعزیر که حاکم در خصوص مدیون مامطل به اجرا می‌گذارد اگرچه اکثر فقها بر مبنای احادیث مذکور حکم بر حبس داده‌اند، اما باید بیان شود که این تعزیر منحصر در حبس نبوده و برخی از فقها بیان نموده‌اند حاکم می‌تواند مدیون مامطل را مورد ضرب قرار دهد (حلی، ۱۴/۱۴۱۴: ۶۶؛ عاملی، ۴/۱۴۱۳: ۱۲۹؛ بهبهانی، ۱۳۱۰: ۶۰؛ کرکی، ۵/۱۴۱۴: ۲۹۹). برخی از فقهیان علاوه بر حبس اعلام کرده‌اند امکان اعمال سایر تعزیرات ممکن است اما نوع تعزیر را ذکر

نموده‌اند (نجفی، ۲۵/۱۴۰۴: ۳۵۳). به نظر می‌رسد اگرچه از دو روایت قبل بر می‌آید که مجازات فردی که اقدام به پرداخت دین نمی‌کند حبس تعزیری است، و حتی عنوان شده چنین حبسی دارای مدت نیست، زیرا امتناع از پرداخت دین سبب می‌شود هر لحظه‌ای از حبس در مقابل لحظه‌ای از امتناع قرار گیرد و به همین جهت مجازات‌های متکرر اعمال می‌گردد (علیزاده، ۱۳۹۸: ۲۴۰)، اما با توجه به اطلاق روایتی از پیغمبر به این مضمون: «لَى الْوَالِدِ بِالَّذِينَ يَحِلُّ عِرْضُهُ وَ عَقُوبَتُهُ مَا لَمْ يَكُنْ دَيْنُهُ فِيمَا يَكْرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» (عاملی، ۱۸/۱۴۰۹: ۳۳۴۹) که نوع تعزیر در آن مشخص نگردیده، و با لحاظ قاعده «التعزیر بما يراه الحاكم» همین امر باعث شده برخی امکان اعمال شلاق تعزیری نسبت به مدیون ممال را ممکن بدانند.

با لحاظ مبانی ذکر گردیده در قبل که عنوان شده در تعزیرات حبس یا شلاق خصوصیتی نداشته، می‌توان پذیرفت تعزیر مالی (پرداخت جزای نقدی) مدیون ممال با ایرادی مواجه نمی‌باشد. باید این نکته را بیان نمود در فرض عدم پرداخت دین، چه دین ایجاد شده دارای یک ماهیت قراردادی باشد، و چه در اثر یک امر غیرقراردادی ایجاد گردد، در صورت تمکن مدیون نسبت به پرداخت دین امکان تعزیر مدیون از سوی حاکم وجود دارد؛ اگرچه در صورتی که مدیون ادعای اعسار نماید برخی قائل به تفصیل گردیده و گفته‌اند در صورتی که دین از امور قراردادی باشد تا اثبات اعسار مدیون در حبس باقی می‌ماند و در صورتی که دین از امور غیرقراردادی باشد، ادعای اعسار پذیرفته شده و حبس نمی‌گردد، مگر آنکه طلبکارها دلیل ارائه نمایند که مدیون متمکن از پرداخت دین می‌باشد (حلی، ۲/۱۴۰۸: ۸۳). در فرض بیان گردیده که عنوان شد غیرحبس، تعزیرات دیگری نیز از جمله شلاق و جزای نقدی امکان‌پذیر می‌باشد، اعمال این تعزیرات تنها در صورتی امکان‌پذیر است که ادعای اعسار کلاً مطرح نباشد یا این ادعا از سوی مدیون مطرح شده باشد و به اثبات نرسیده باشد. در قوانین موضوعه ماده ۳ قانون محکومیت‌های مالی، مصدق از تعزیر مدیون ممال می‌باشد، چراکه وقتی مدیون اقدام به پرداخت محکوم‌به نماید برای دائن حق حبس مدیون ایجاد می‌گردد.

۲-۳-۱-۲. عدم اذن در فروش مال مرهونه

در تعریف عقد رهن بیان شده رهن در لغت به معنی دوام است. با دادن رهن در واقع طلب مرتهن از نظر حقوقی ثبات و قرار پیدا می‌کند (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۰: ۳). عقد رهن عبارت است از عقدی که به موجب آن، مدیون، مالی را به نفع دیگری در وثیقه دین خود قرار می‌دهد تا اگر طرف او (مرتهن) نتواند حق خود را وصول کند از محل آن وثیقه، استیفای طلب کند (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۷: ۲۰۰). ماده ۷۷۱ قانون مدنی در تعریف عقد رهن بیان می‌کند: «رهن عقدی است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه به دائن می‌دهد. رهن دهنده را رهن و طرف دیگر را مرتهن می‌گویند.»

در رهن مالکیت رهن بر مال مرهونه زایل نمی‌گردد و مرتهن تنها حق عینی تبعی بر مال مرهونه پیدا می‌کند. در صورت عدم پرداخت دین اصلی در اجل مقرر رهن می‌بایست طلب خود را از مال مورد رهن به نحوی استیفا نماید. به دلیل عدم زوال ملاکیت رهن از عین مرهونه مرتهن حق ندارد مستقلاً اقدام به تملیک عین مرهونه نماید چراکه ممکن است مال دارای ارزشی بیشتر یا کمتر از طلب رهن باشد و با تملک مرتهن، طرفین بر سر قیمت عین مال مرهونه دچار اختلاف شوند. از جهت حل مشکل در فقه پیش‌بینی شده رهن از مرتهن برای مراجعه به عین مرهونه وکالت اخذ نماید تا در صورتی که دین پرداخت نشد، مرتهن با وکالت اقدام به تملک و یا فروشی عین مرهونه نماید (حلی، ۲/۱۴۰۸: ۷۰). در قانون مدنی در ماده ۷۷۷ به تبع فقه بیان می‌شود: «در ضمن عقد رهن یا به موجب عقد علی حده ممکن است رهن مرتهن را وکیل کند که، اگر در موعد مقرر رهن قرض خود را ادا ننمود، مرتهن از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفاء کند؛ ...». اما اگر مرتهن وکیل رهن نباشد در ماده ۷۷۹ قانون مدنی بیان می‌شود: «هرگاه مرتهن برای فروش عین مرهونه وکالت نداشته باشد و رهن هم برای فروش آن و ادای دین حاضر نگردد، مرتهن به حاکم رجوع می‌نماید تا اجبار به بیع یا ادای دین به نحو دیگر کند».

در فقه این موضوع مطرح است که، حاکم علاوه بر اینکه حق دارد اقدام به ایصال دین از محل عین مرهونه نماید، حق داشته اقدام به زندانی کردن رهن نموده تا اجازه بر فروش عین مرهونه را دهد یا حق مرتهن را ادا نماید (طوسی، ۲/۱۳۸۷: ۲۲۴؛ حلی، ۲/۱۴۰۸: ۷۳؛ نجفی، ۲۵/۱۴۰۴: ۲۱۷؛ بهبهانی، ۱۳۱۰: ۱۳۷). در قانون مدنی ایران حکمی که به این صراحت مبنی بر اجازه تعزیر رهن باشد (در فرضی که مرتهن وکالت نداشته و رهن نیز حاضر به اعطای وکالت نباشد)، دیده نمی‌شود؛ لذا برخی از اساتید حقوق بیان نموده‌اند در قانون فعلی حبس رهن در صورت تخلف از ادای دین تجویز نشده است و تنها در صورتی رهن قابل حبس خواهد بود که مال مورد مزایده قرار گرفته و ثمن مال مورد مزایده کفاف کل مبلغ دین مرتهن را ننماید، و برای مابقی مبلغ مرتهن اقدام به طرح دعوی نماید و پس از صدور رأی مرتهن از طریق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اقدام نماید؛ و یا در صورتی که به هر دلیل اقدام به مزایده مقدور نباشد و وفق ماده ۱۲۱ و ۱۲۲ نظام‌نامه اجرای اسناد رسمی اعمال گردد^۱ (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۱۰۶).

۱. ماده ۱۲۱: «در مورد اجناسی که نرخ روز آن‌ها در بازار معین است از قبیل گندم و جو و کاه و برنج و روغن و غیره انتشار اعلان مزایده لازم نیست و جنس مورد توقیف را به قیمت عادلانه روز می‌توان به متعهدله واگذار کرده و یا در بازار آزاد به معرض فروش گذارده و وجه آن را به متعهدله پرداخت.»

لازم است بیان شود که اگر چه در قوانین مسئله تعزیر رهن به صراحت وجود نداشته، اما گویا قانون‌گذار این موضوع را به اجمال در ماده ۷۷۹ قانون مدنی بیان نمود، و این موضوع بستگی به نحوه قرائت ما از قسمت آخر ماده مذکور دارد. در این قسمت قانون‌گذار بیان می‌نماید: «... مرتهن به حاکم رجوع می‌نماید تا اجبار به بیع یا ادای دین به نحو دیگر کند». یکی از اساتید حقوق در تفسیر این قسمت از ماده اعتقاد داشته در این صورت اجبار به دین خصوصیتی در بیع نداشته و حاکم می‌تواند از طریق عقود دیگری همچون صلح یا سایر عقود اقدام به ادای دین مرتهن نماید (امامی، ۱۳۸۸/۲: ۳۶۸). اگرچه این تفسیر از این ماده صحیح به نظر می‌رسد اما تنها تفسیر قابل ارائه نمی‌باشد.

اگر به منابع فقهی به عنوان منبع قانون مدنی مراجعه کنیم مسلماً راهکار حبس تعزیری روشی در اجبار رهن از جهت بیع یا اعطای وکالت، می‌باشد. با توجه به اینکه حبس خصوصیتی در مجازات‌های تعزیری نداشته و جزای نقدی نیز یکی از اقسام تعزیرات است، می‌شود پذیرفت حاکم می‌تواند اقدام به تعیین جزای نقدی روزانه از جهت اجبار رهن به فروش مال مرهونه یا اعطای وکالت نماید. عبارت «ادای دین به نحوه دیگر» در ماده مذکور تاب این تفسیر را خواهد داشت. این نکته که حبس تنها مجازات تعزیری در این مورد نمی‌باشد، در کلام صاحب جواهر دیده می‌شود. ایشان بیان می‌کند حاکم رهن را به ضرب یا حبس و یا مشابه این موارد محکوم می‌نماید تا رهن اقدام به ایفای دین خود به مرتهن از مال مرهونه نماید (نجفی، ۱۴۰۴/۲۵: ۲۱۷).

۳-۱-۲-۳. عدم احضار مکفول نزد صاحب حق

در تعریف عقد کفالت بیان شده است کفالت مصدر و مشتق از کفل است؛ یعنی بر عهده گرفتن و در اصطلاح چنان که ماده ۷۳۴ قانون مدنی می‌گوید: «کفالت عقدی است که بموجب آن احد طرفین در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد میکند. متعهد را کفیل، شخص ثالث را مکفول و طرف دیگر را مکفوله می‌گویند» (امامی، ۱۳۸۸/۲: ۳۰۲). در نقد به تعریف قانون بیان شده تعریف مذکور در ماده ۷۳۴ دارای نقص است و تعریف کفالت در طلب و کفالت ملاقات نمی‌شود لذا گفته شده کفالت عقدی است که یک طرف، تعهد به نفس شخص یا اشخاص ثالث کند. تعهد به نفس، اعم از احضار، طلب و ملاقات است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۱۴). موضوع بحث

ماده ۱۲۲: «هرگاه متعهد به واسطه اقدامات خود از مزایده مالی که اعلان مزایده آن شده و یا به نحو دیگر از اینکه عملیات اجرایی اداره ثبت به نتیجه برسد جلوگیری نماید اداره ثبت می‌تواند با تصویب وزارت عدلیه او را توقیف کرده و مادام که دین خود را نپرداخته و یا متعهدله کتباً تقاضای استخلاص او را نکرده است در توقیف نگاه دارد.» (مصوب ۱۳۱۲/۱/۲۶) این نظام‌نامه در حال حاضر نسخ گردیده است.

ما در قسم تعهد در احضار است چراکه در تعهد در کفالت از قسم طلب، کفیل تعهد می‌کند که در صورت غیبت، فرار یا اخفای مکفول او را جست‌وجو و مکفول‌له را به مکان کفیل راهنمایی کند و بیش از این تکلیفی ندارد. در کفالت در ملاقات نیز تعهد می‌شود ترتیب ملاقات مکفول و مکفول‌له را بدهد و بعد از آن مکفول‌له بقیه کار را خود ترتیب می‌دهد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۳۶-۳۷).

در کفالت در احضار کفیل باید مکفول را در زمان و مکان مورد تعهد حاضر نماید. در صورت عدم احضار وفق ماده ۷۴۰ قانون مدنی کفیل باید از عهده حقی که برعهده مکفول ثابت است برآید. در فقه علاوه بر این ضمانت‌اجرا، ضمانت‌اجرای حبس نیز برای کفیل پیش‌بینی شده (حلی، ۲/۱۴۰۸: ۹۶؛ عاملی، ۴/۱۴۱۳: ۲۳۶؛ عاملی، بی‌تا/۵: ۴۳۵؛ نجفی، ۲۶/۱۴۰۴: ۱۸۹؛ خمینی، ۳/۱۴۲۵: ۶۱). در خصوص این نوع از کفالت اگرچه برخی از حقوق‌دانان معتقد بوده راهکار حبس ابتدایی در ماده ۷۴۰ قانون مدنی مورد پذیرش قرار نگرفته؛ و تنها در صورتی که کفیل، اقدام به احضار مکفول نکرده و دین بر ذمه او ثابت گردد، با طرح دعوی مستقل و عدم ایفای دین، وفق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، حبس مکفول امکان‌پذیر می‌باشد؛ اما در خصوص کفالت‌هایی که از نوع احضار است و جنبه مالی ندارد مثل کفالت در احضار زن برای رفتن به خانه شوهر به طور کلی حبس امکان‌پذیر نمی‌باشد و تنها اعمال ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق امکان‌پذیر می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۴۷۴). در واقع راهکار ماده ۷۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی سابق از نوع تعزیر مالی بوده که در این خصوص پیشنهاد شده است. در مقابل نظر فوق برخی از اساتید حقوق بیان نموده‌اند در کفالت در احضار که جنبه مالی ندارد، همچون دعاوی زوجیت در صورت عدم احضار مکفول از سوی کفیل تنها راه ممکن حبس کفیل به حکم حاکم می‌باشد (بروجردی‌عبده، ۱۳۸۰: ۳۷۹). در واقع از نظر این اساتید راهکار حبس ابتدایی در ماده ۷۴۰ قانون مدنی مورد پذیرش قرار گرفته است.

۴-۱-۳-۲. عدم تمکین و نشوز زوج و زوجه

با عقد ازدواج زن و شوهر نسبت به یکدیگر حق و تکلیف پیدا کرده و می‌بایست نسبت به یکدیگر تمکین داشته باشند. برخی از حقوقی که زن و شوهر نسبت به هم داشته از حقوق غیرمالی و برخی از حقوقی مالی می‌باشد. در صورتی که زن و شوهر نسبت به انجام تکالیف زناشویی اقدامی به عمل نیاورند عنوان ناشزه بر آنها بار می‌گردد. نشوز هم از طرف زوجه امکان تحقق داشته و هم از طرف شوهر (نجفی، ۳۱/۱۴۰۴: ۲۰۰؛ خمینی، ۳/۱۴۲۵: ۵۴۵).

تکالیفی که زن نسبت به مرد داشته غالباً از جمله تکالیف غیرمادی همچون ایفای تکالیف خاص زناشویی می‌باشد. در صورتی که زن این امور را به جا نیاورد ناشزه گردیده و با توجه به اینکه فعل

محرمی واقع شده، برای همسر این حق پیدا می‌شود که تعزیر زن و الزام آن را به انجام وظایف زناشویی از حاکم خواستار گردد. حاکم می‌تواند علاوه بر الزام اقدام به تعزیر زن نماید (عاملی، ۱۳۸۱/۸: ۳۵۸). فلسفه این تعزیر بازگشت زن به حالت سابق و رعایت حقوق زوج می‌باشد.

درخصوص تکالیف مالی مرد می‌شود به طور مثال به نفقه اشاره نمود، عقد نکاح این تعهد را برای زوج ایجاد می‌نماید تا نسبت به زن انفاق نماید. زوج در صورت عدم پرداخت نفقه نسبت به زوجه مدیون می‌گردد. در صورتی که مرد از انجام تکلیف خود سر باز زند چون این تعهد بر ذمه مرد قرار گرفته، حق الزام مدیون بر ادای دین وجود داشته، لذا زوجه حق دارد به حاکم مراجعه کند. حاکم بدو اقدام به الزام زوج بر ادای دین می‌نماید. در صورتی که شوهر حاضر بر انفاق به زن نگردد حاکم حق دارد مدیون مامطل را تعزیر نماید. علی‌رغم آنکه تعزیر مدیون مامطل قاعده‌ای کلی و در قبل نیز بیان شد، اما فقها در باب نکاح، ترک انفاق را به صورت ویژه بررسی نموده و گفته‌اند در صورت عدم انفاق، زن حق دارد به حاکم مراجعه نماید، حاکم همسر را مکلف به انفاق می‌نماید. اگر همسر به تکلیف خود عمل نکرد حاکم می‌تواند زوج را تعزیر نماید (طوسی، ۱۳۸۷/۶: ۳۵).

از تکالیف غیرمالی زوج و حقوق زوجه می‌شود به تکالیف زناشویی، رعایت حق هم‌خوابگی در صورت تعدد زوجات و حسن معاشرت اشاره نمود. در صورتی که مرد به تکالیف خود عمل ننماید، ناشز گردیده و زن حق دارد الزام او را از حاکم بخواهد. حاکم بدو زوج را الزام به رعایت این حقوق می‌نماید. در صورتی که زوج حاضر به رعایت این حقوق نگردد، برای حاکم حق تعزیر زوج فراهم می‌باشد تا شوهر ملزم به این تکالیف گردد (خمینی، ۱۴۲۵/۳: ۵۴۵).

اگرچه فقها حبس را به عنوان تعزیر در این خصوص ذکر کرده‌اند اما حبس مورد غالب بوده و برخی از فقها گفته‌اند حاکم در نوع تعزیر حق دارد به حبس و شلاق و هرآنچه صلاح بداند حکم کند (شعرانی، ۱۴۱۹/۲: ۵۵۳)، لذا تعیین جزای نقدی به عنوان تعزیر در این حالت متصور است. در قوانین موضوعه قانون‌گذار در ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی بیان می‌کند در صورتی که شوهر از پرداخت نفقه استنکاف نمود، زن حق دارد به حاکم مراجعه و حاکم میزان نفقه را معلوم می‌نماید. در صورتی که زوج به حکم دادگاه نفقه را نپردازد، زن حق دارد وفق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اقدام به درخواست حبس زوج نماید. علاوه بر حق مراجعه به محاکم حقوقی وفق ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده این حق برای زوجه وجود دارد تا مستقیماً به محاکم کیفری مراجعه و درخواست اعمال مجازات زوج را به عمل آورد. در خصوص موارد نشوز زوجه مبنی بر عدم رعایت حقوق زوج نیز در مواردی همچون عدم سکونت در منزل مشخص شده از سوی زوج یا عدم اشتغال در شغلی که مخالف شأن زوج می‌باشد برخی از اساتید برای حاکم این حق را

شناسایی نموده‌اند تا در صورت درخواست زوج با راهکار تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی اقدام به اعمال تعزیر زوجه نموده و بیان نموده‌اند تنها راهکار و تنها راه مؤثر در الزام به تعهدات غیرمالی، استفاده از این نوع تعزیر می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۱۵-۲۳۷).

۲-۳-۲. مصادیق پرداخت جزای نقدی به زیان دیده در فقه

در این قسمت بحث بر سر جزای نقدی می‌باشد. در قاعده عمومی که به دنبال آن هستیم، جرمه مدنی (در تعزیرات غیرکیفری) می‌بایست به زیان دیده پرداخت شود نه بیت‌المال. مسئله پیش رو بررسی امکان پرداخت جزای نقدی به غیر بیت‌المال می‌باشد؟ در این قسمت روش ما اصطیادی بوده و سعی می‌شود در صورت وجود نمونه‌هایی در فقه و قانون، به آن‌ها پرداخته شود تا مشخص گردد آیا نظریه عمومی جرمه مدنی قابل دستیابی می‌باشد یا خیر؟^۱

۲-۳-۲-۱. پرداخت دو برابر مال مورد سرقت به عنوان تعزیر

در این خصوص در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) این‌گونه بیان شده است: «قَضَى النَّبِيُّ (ص) فِيْمَنْ سَرَقَ الثَّمَارَ فِي كَمِّهِ - فَمَا أَكَلَ مِنْهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ - وَ مَا حَمَلَ فَيَعَزُّرُ وَ يَغْرَمُ قِيَمَتَهُ مَرَّتَيْنِ» (طوسی، ۱۴۰۷/۱۰: ۱۱۰؛ کلینی، ۱۴۰۷/۷: ۲۳۰؛ عاملی، ۱۴۰۹/۲۸: ۲۸۶). در این حدیث پیامبر مجازات تعزیری فردی را که اقدام به سرقت میوه نموده از نوع جزای نقدی تعیین کرده و اعلام نمودند مبلغ مورد حکم باید به صاحب مال پرداخت شود. درخصوص این حدیث برخی ایراد نموده‌اند که اولاً سند حدیث ضعیف است و ثانیاً کسی از فقها به مضمون این حدیث فتوا نداده است (گلپایگانی، بی‌تا: ۹۲). درخصوص ایراد به سند حدیث برخی از فقها این ایراد را وارد ندانسته و اعلام نموده‌اند سند این حدیث خالی از ایراد است (اردبیلی، ۱۴۲۷/۱: ۵۹؛ منتظری، ۱۴۰۹/۳: ۵۲۰). در خصوص اعراض فقها، اگر مقصود فتوا بر مفهوم حق الماره از سوی فقها می‌باشد، باید گفت برخی از فقها به صراحت بیان نموده‌اند حق بردن میوه برای فرد وجود ندارد. لذا این مسئله اجماعی نبوده و مابین فقها در این مسئله اختلاف است (عاملی، ۱۴۱۰: ۳۷۲-۳۷۱)، اما اگر منظور از اعراض کردن فقها عدم فتوا درخصوص تعزیر مالی به دلالت از این حدیث باشد، برخی از فقها به این حدیث از جهت اثبات تعزیر مالی استناد نموده‌اند (اردبیلی، ۱۴۲۷/۱: ۵۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۷۸).

اما هدف ما از ذکر این حدیث بیان دلیلی است بر امکان پرداخت جزای نقدی به متضرر از

۱. چون بحث در جزای نقدی است تنها این مطلب را به صورت مختصر ذکر می‌کنیم که در داستان حضرت یوسف (ع) که عمه ایشان ادعای سرقت نموده و ایشان را به گروگان گرفته تا ده سال به عنوان مجازات خدمت کند و یا ادعای یوسف (ع) نسبت بنیامین مبنی بر اینکه سرقت نموده و مجازاتش خدمت کردن به ایشان است، خود دلیل است بر اینکه زیان دیده می‌تواند از مجازات انتخابی برای متهم منتفع گردد.

جرم. برخی از فقها که حکم این حدیث را از جهت عدم پرداخت جزای نقدی به بیت‌المال قابل توجه دیده‌اند سعی در تعدیل حکم حاصل از منطوق حدیث نموده و گفته‌اند: نصف مبلغ، ارزش خود میوه بوده و باید به صاحب میوه داده شود و نیم دیگر به بیت‌المال (مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۵: ۷۸). این تعلیل اولاً با منطوق حدیث مخالف است چراکه بیان دو برابر عطف و تفسیر تعزیر ذکر شده می‌باشد؛ ثانیاً در کتب حدیثی عامه مواردی دیگری یافت می‌شود که در موارد مشابه دقیقاً همین حکم بیان شده که لازم می‌باشد این احادیث در این مقام ذکر شود.

۱. از پیامبر (ص) درباره میوه و آنچه بر بوته و شاخه‌هاست پرسش شد، حضرت فرمود: «آنکه با دهان خورده و دامن پر نکرده، چیزی بر او نیست، اما آنکه برده دو برابر آن را باید بپردازد و علاوه بر آن با کتک مجازات شود».

۲. در سنن ابی داود از پیامبر (ص) چنین نقل شده: از آن حضرت حکم سرقت میوه آویزان بر درخت سؤال شد فرمود: «هر کس نیاز داشته و فقط به اندازه خوردن سرقت کرده چیزی بر او نیست و هر کس دامن خود را پر کرده باشد پس از عقوبت باید به مقدار دو برابر آن غرامت بدهد و اگر میوه‌های سرقت شده در جای مخصوص خشک شدن بوده و قیمت آن‌ها به اندازه قیمت یک سپر برسد باید دست سارق قطع شود و اگر به آن مقدار نرسد باید دو برابر قیمت میوه‌های مسروقه غرامت بدهد و به علاوه عقوبت شود».

۳. عبدالله بن عمرو از پیامبر اکرم نقل می‌کند که: مردی از [قبیله] مزینه خدمت پیامبر خدا (ص) آمد و عرض کرد یا رسول الله نظر شما درباره [سرقت] گوسفندان نگهداری شده در کوه چیست؟ حضرت فرمود: پرداخت گوسفندان و مثل گوسفندان و مجازات، ولی در [سرقت] چارپایان قطع [دست] نیست مگر آنان که در آغل نگهداری می‌شوند و قیمت آن به اندازه پول یک سپر می‌رسد که در آن قطع دست است، و اگر به اندازه پول سپر نرسد در آن دو برابر غرامت است و چند تازیانه مجازات. گفت: ای رسول خدا درباره میوه آویزان بر درخت چه می‌فرمایید؟ فرمود: عین آن و مانند آن مجازات، و در میوه‌های آویزان بر درخت، قطع دست نیست مگر آن‌هایی را که در محل جمع‌آوری میوه، گرد آورده‌اند، پس آنچه از محل نگهداری میوه سرقت می‌شود و بهای آن به اندازه قیمت یک سپر است در آن مجازات قطع است. و آنچه به قیمت سپر نمی‌رسد، پرداخت دو برابر قیمت و چند تازیانه مجازات آنست» (منتظری، ۱۴۰۹: ۳/۵۲۰).

۱. تمامی احادیث ذکر شده از عامه در این قسمت به نقل از منبع مذکور بوده که به دلیل وفاداری به متن از ذکر مستقیم

لذا با توجه به این موارد که حکم مشابهی را بیان می‌کند، باید بیان شود پرداخت غرامت انجام گرفته همگی به زیان دیده از جرم و از باب تعزیر بوده است.

۲-۳-۲-۲. مجازات کندن موی فردی دیگر

حکم فردی که اقدام به کندن موی زن می‌کند، در قانون مجازات اسلامی در مواد ۱۵۷۷ و ۲۵۷۸ بیان شده است. در خصوص این دو ماده باید بیان شود با توجه به تعریفی که در خصوص دیه و ارش وجود دارد دیه کندن موی زن که مجدداً برآید و دچار نقص و عیبی نگردد، در ماهیت قابل انطباق با مفاهیم دیه و ارش نمی‌باشد. این نظریه در فقه ارائه گردیده که برای بریدن موی زن که مجدداً برآید و ایجاد عیب ننماید آنچه در احادیث به عنوان مجازات ذکر شده از نوع تعزیرات می‌باشد (مجلسی، بی تا: ۶۲). لازم به ذکر است که در احادیث به علاوه مجازات مالی، مجازات حبس و ضرب نیز بیان گردیده است.

۲-۳-۲-۳. مجازات تعزیر مالی از بابت جبران زیان مازاد بر دیه

موضوع خسارات مازاد بر دیه همیشه مورد بحث مابین حقوق دانان و فقها بود. حقوق دانان بر پایه قواعد عمومی جبران این خسارات را ممکن دانسته، اما فقهای که دیدگاه سنتی داشته‌اند، اعتقاد بر عدم امکان جبران داشته و استدلال می‌کنند اگر شارع نظر به جبران خسارت از طریق دیگر داشت بیان می‌نمود. این جواب با مقتضیات زمان حاضر هم خوانی نداشته و افراد را در عسر و حرج قرار می‌دهد. در صورتی فقه شیعه می‌تواند ادعای پویایی داشته باشد که برای مسائل سخت راهکاری ارائه نماید. در زمانی که هزینه معالجه یک تصادف ساده در یک بیمارستان متوسط چند برابر دیه تعلق گرفته به معنی علیه می‌باشد، فقیه باید با استفاده از قواعد موجود به نحوی در صدد حل مشکل برآید، چنان که از سویی قواعد دیه را دچار تغییر و تحولی ننموده، از طرفی دیگر با اجتهادی پویا حل مشکل کرده باشد. فتوایی از رهبری (آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای) نقل شده که این مشکل را حل

منابع خوداری به عمل آمده و خواننده گرامی در صورتی که در صدد یافتن منابع احادیث می‌باشد باید به منبع مذکور رجوع نماید.

۱. « کندن و یا از بین بردن تمام موی سر زن، در صورتی که دیگر نروید، موجب دیه کامل زن و اگر دوباره برآید، موجب مهرالمثل است. در این حکم فرقی میان موی کم پشت و پر پشت و کودک و بزرگسال نیست.

تبصره: اگر مهرالمثل بیش از دیه کامل زن باشد فقط به مقدار دیه کامل زن، پرداخت می‌شود.»

۲. « چنانچه قسمتی از موی سر مرد یا زن یا ریش مرد طوری از بین برود که دیگر نروید، باید به نسبت، دیه پرداخت شود و اگر دوباره برآید، در موی سر مرد، ارش و در ریش به نسبت از یک سوم دیه کامل و در موی سر زن به همان نسبت از مهرالمثل، باید دیه پرداخت شود.»

می‌کند. در این فتوا آمده است: «جانی اگرچه شرعاً ضامن هزینه درمان و خسارت از کار افتادگی مجنی علیه نیست، ولی حاکم شرع اگر مقتضی و لازم بداند می‌تواند او را از باب مجزات تعزیری به پرداخت مبالغی در حق مجنی علیه محکوم نماید» (سوادکوهی، ۱۳۸۱: ۹). همان گونه که در این فتوا مشخص می‌گردد اولاً تعزیر به عنوان راهکاری از جهت جبران خسارت در نظر گرفته شده، ثانیاً مبلغ مجازات تعزیری به جای پرداخت به بیت‌المال به زیان دیده پرداخت می‌شود تا بتواند با استفاده از آن جبران خسارات‌های مازاد بر دیه را بنماید.

۲-۳-۲. تعزیر مالی از جهت عدم ایفای تعهدات قراردادی در نظام بانکی

امکان تعزیر افرادی که وام خود را در سررسید به بانک پرداخت نمی‌کنند موضوع سؤال از برخی از فقها بوده که در ذیل عیناً نقل می‌شود:

آیا دستگاه قضایی بر اساس قوانین و ضوابط دقیق و معینی می‌تواند به بانک‌ها اجازه دهد تا افراد غیر معسر و متخلف را متناسب با مبلغ و مدت تأخیر به نفع بانک تعزیر مالی کنند؛ چنانکه حکومت اسلامی و دستگاه قضا به پلیس راهنمایی و رانندگی مأموریت داده است که بر اساس قوانین و مقررات، رانندگی متخلف را جریمه و تعزیر مالی کنند؟

آیت‌الله موسوی اردبیلی: فی حدنفسه اشکال ندارد؛ ولی در مقام عمل چنین اختیاری به یک طرف قرارداد موجب سوءاستفاده خواهد شد. در فتوای دیگر نیز ایشان بیان می‌فرمایند: در صورتی که از اول برای تخلف از عمل به تعهد مثل عدم پرداخت قسط در زمان تعیین شده، جریمه در نظر گرفته نشده باشد، حاکم شرع می‌تواند برای متخلف غیر معذور بر طبق مصلحت جریمه قرار دهد و اشکال ندارد که جریمه به نفع زیان دیده (متعهدله) یا دولت و تحت مسئولیت سازمان مشخص قرار داده شود. آیت‌الله مکارم شیرازی: در صورتی که حفظ مصلحت نظام چنین تعزیری را با چنین کیفیتی ایجاد کند منعی ندارد.

آیت‌الله علوی گرگانی: این راهکار از باب تعزیر حکومتی و حکم حاکم شرع صحیح است و مانعی شرعی ندارد (موسویان و ملاکریمی، ۱۳۹۵: ۲۴).

بر مبنای جواب‌های داده شده، آیت‌الله موسوی اردبیلی به صراحت گفته‌اند: اولاً در صورت عدم ایفای تعهدات قراردادی، امکان تعزیر از نوع جزای نقدی وجود دارد، ثانیاً پرداخت جزای نقدی به زیان دیده بلامانع است. اگرچه دو فقیه دیگر صریحاً این مطلب را بیان نکرده‌اند، اما با توجه به سؤال و جواب ارئه گردیده این مسئله را خالی از ایراد دانسته‌اند.

۲-۳-۳. توجیه مصداقی در قانون

در این قسمت جهت تنویر مطلب باید موضوع در مقطع قبل و بعد از انقلاب مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۳-۲. قبل از انقلاب

در ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی سابق قانون‌گذار بیان می‌کرد: «در مواردی که موضوع تعهد عملی است که انجام آن جز به وسیله شخص متعهد ممکن نیست، دادگاه می‌تواند به درخواست متعهدله در حکم راجع به اصل دعوا یا پس از صدور حکم، مدت و مبلغ را معین نماید که اگر محکوم علیه مدلول این حکم قطعی را در آن مدت اجرا نکند، مبلغ مزبور را برای هر روز تأخیر به محکوم له بپردازد»، همچنین در قانون اجرای احکام مدنی در تبصره ماده ۴۷ قانون‌گذار اعلام نموده بود: «در صورتی که انجام عمل/موردحکم/ توسط شخص دیگری ممکن نباشد مطابق ماده ۷۲۹ آیین دادرسی مدنی انجام خواهد شد». اگرچه در خصوص این مواد و مواد مشابهی که قبل از انقلاب به تصویب رسیده است، نمی‌توان گفت نظریه تعزیرات اسلامی مبنای کار قانون‌گذاری بوده چراکه در آن زمان مجازات‌ها بر مبنای حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تقسیم‌بندی نمی‌شد، اما در قوانین از مفهوم مجازات و جزای نقدی جهت تحکیم و الزام به اجرای قرارداد استفاده می‌شده است.

باید بیان شود ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق و مواد مشابه در نظام حقوقی ایران برگرفته شده از نهاد حقوقی «آسترنت»^۱ در نظام حقوق فرانسه می‌باشد. این نظر در فرانسه از سوی اساتیدی همچون کاربونی، ریپر و بولانژه ارائه گردیده که این نهاد نوعی مجازات واقعی می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۰/۴: ۱۳۱). در حقوق ایران با اصلاحاتی که در قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹ به عمل آمد نظیری برای مواد ۷۲۹ و ۷۳۰ وجود نداشته و تنها نشانه‌ای که از این مواد می‌توان یافت عنوان باب نهم از این قانون است^۲؛ از این رو شائبه‌ای ایجاد گردیده که این مواد نسخ شده‌اند اما باید هم‌سو با اساتید بزرگ حقوق که اعتقاد بر عدم نسخ داشته (کاتوزیان، ۱۳۹۰/۴: ۱۲۶؛ حسین‌آبادی، ۱۳۹۵: ۴۶) عنوان نمود با توجه به تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی، ماده ۷۲۹ مذکور نسخ نگردیده و از لحاظ ماهیت با عنوان تعزیر مدنی قابلیت انطباق دارد.

بر اساس بند ۹ ماده ۱۴ قانون روابط مؤجر و مستأجر ۱۳۵۶، در این قانون قانون‌گذار مقرر نموده مستأجری که اقدام به پرداخت اجاره‌بها در ظرف مهلت مقرر نموده و مؤجر دادخواست تخلیه را از جهت عدم پرداخت اجاره‌بها مطرح نموده و قبل از صدور رأی مستأجر اقدام به پرداخت اجاره‌بها می‌نماید، دادگاه علاوه بر صدور قرار سقوط دعوی مستأجر را جریمه نماید تا صدی بیست اجاره‌بها را به علاوه اجاره‌بها به مؤجر پرداخت کند.

1. astreinte

۲. «مطالبه خسارت و اجبار به انجام تعهد»

در این قسمت به همین حد بسنده می‌شود چراکه ذکر موارد دیگری که در قبل از انقلاب می‌توان در قوانین یافت با همان ایرادی که بیان شد، یعنی عدم تقسیم‌بندی قوانین به حدود، قصاص، دیات و تعزیرات، مواجهه می‌گردد. لازم به ذکر است در صورتی که موادی در قبل از انقلاب همچون مواد فوق پرداخت جریمه مدنی را به طرف دعوی پیش‌بینی کرده باشند، این موضوع با لحاظ اصل چهارم قانون اساسی با جریمه مدنی (تعزیر غیرکیفری) قابل انطباق بوده و با توجه به ادله فقهی ذکر شده موجبی برای اعلام مغایرت با شرع از سوی شورای نگهبان وجود ندارد. در بعد از انقلاب نیز موادی وجود دارد که بر همین مبنا مورد تصویب و با ایراد شورای نگهبان مواجه نگردیده که در ذیل بیان خواهد شد.

۲-۳-۳-۲. بعد از انقلاب

در قوانینی که بعد از انقلاب به تصویب رسیده مواردی وجود دارد که مصداقی از تعزیرات غیرکیفری می‌باشد. در خصوص این تعزیرات می‌شود به ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی که در قبل توضیح آن ارائه شد و یا ماده ۴۰ قانون حمایت خانواده اشاره نمود، البته مجازات این نوع از تعزیرات، از نوع حبس است. همچنین می‌توان به تبصره ماده ۱۰۹ قانون آئین دادرسی مدنی اشاره نمود که از جمله تعزیرات مالی بوده و جریمه به دولت پرداخت می‌شود.

در خصوص تعزیرات مدنی که در قانون ذکر شده و مجازات از نوع جزای نقدی بوده و به زیان‌دیده پرداخت می‌شود، موارد ذیل با استقراء در قوانین به‌دست آمده است. البته ذکر این مطلب لازم است که این استقراء ناقص بوده و ممکن است موارد دیگری نیز وجود داشته باشد، با این حال موارد ذیل جهت رسیدن به هدف مقاله که دستیابی به یک نظریه عمومی می‌باشد کفایت می‌کند.

۲-۳-۳-۲-۱. ماده ۱۸۶ قانون کار

قانون کار در مواد ۱۷۱ الی ۱۸۵ مواردی را جرم‌انگاری کرده و بعضاً جزای نقدی را به عنوان مجازات در نظر گرفته است. در ماده ۱۸۶ قانون‌گذار بیان می‌کند: «جرایم نقدی مقرر در این قانون به حساب مخصوصی در بانک واریز خواهد شد و این وجوه تحت نظر وزیر کار و امور اجتماعی به موجب آیین‌نامه‌ای که به تصویب هیئت وزیران می‌رسد، جهت امور رفاهی، آموزشی و فرهنگی کارگران به مصرف خواهد رسید.» موارد جرم‌انگاری در قانون کار در واقع از جهت تأمین رعایت تعهدات ناشی از قرارداد کار و الزاماتی می‌باشد که به حکم قانون از وظایف کارفرما می‌باشد. مبالغ جریمه دریافتی وفق آیین‌نامه‌ای که در تاریخ ۱۳۶۹/۱۲/۱ به تصویب هیئت وزیران رسیده به مصرف خاص کارگران می‌رسد، در صورتی که اگر این موضوع جنبه تعزیرات مصطلح را داشت، باید مبالغ جرائم نقدی به حساب خزانه کل واریز می‌گردید، چراکه بیت‌المال متعلق به قشر یا طبقه خاصی نمی‌باشد و متعلق به عموم مردم است.

۲-۳-۳-۲- تبصره ۱ الحاقی به ماده ۱۰ مکرر قانون تملک آپارتمان‌ها مصوب ۱۳۷۶/۳/۱۱ در این تبصره قانون‌گذار بیان می‌کند: «در صورتی که عدم ارائه خدمات مشترک ممکن یا مؤثر نباشد، مدیر یا مدیران مجموعه می‌توانند به مراجع قضائی شکایت کنند، دادگاه‌ها موظفند این گونه شکایات را خارج از نوبت رسیدگی و واحد بدهکار را از دریافت خدمات دولتی که به مجموعه ارائه می‌شود محروم کنند و تا دو برابر مبلغ بدهی به نفع مجموعه جریمه نمایند. استفاده مجدد از خدمات موکول به پرداخت هزینه‌های معوق واحد مربوط بنا به گواهی مدیر یا مدیران و یا به حکم دادگاه و نیز هزینه مربوط به استفاده مجدد خواهد بود.» در این تبصره قانون‌گذار، مالکی را که اقدام به پرداخت هزینه قسمت‌های مشترک نمی‌کند به میزان دو برابر مبلغ بدهی جریمه و این جریمه به صندوق آپارتمان پرداخت می‌شود. از قسمت دوم این تبصره بر می‌آید که این مبلغ جریمه به غیر از مبلغی است که بدهکار باید پرداخت کند.

لازم به ذکر است در تبصره ۵ این ماده که مصوب ۱۳۵۱ بوده، بیان می‌شود در صورتی که مالکی هزینه قسمت‌های مشترک را پرداخت ننماید و در دادگاه طرح دعوی شود به همان میزانی که در حکم دادگاه محکوم به پرداخت به مجموعه می‌گردد، به جریمه نیز محکوم می‌گردد. با توجه به اینکه در آن زمان تبصره ۱ الحاقی وجود نداشت، این جریمه می‌بایست به صندوق دولت پرداخت می‌شد اما با تصویب تبصره ۱ در مورخ ۱۳۷۶/۳/۱۱ باید گفت حکم تبصره ۵ در پرداخت جریمه به صندوق دولت نسخ گردید.

۲-۳-۳-۲- ماده ۲۷ از قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به مقاوله‌نامه حمل و نقل کالا با راه‌آهن

در ماده مذکور با عنوان میزان غرامت بابت تأخیر در تحویل کالا بیان شده: «بابت تأخیر در تحویل بار، راه‌آهن جریمه‌ای که میزان آن با توجه به کرایه حمل در راه‌آهنی که تأخیر را انجام داده است و با توجه به میزان (طول زمان) تأخیر (به شبانه‌روز) نسبت به مدت کل تحویل تعیین شده، به گیرنده پرداخت می‌نماید، که شامل: ۰.۶٪ کرایه حمل در صورتیکه تأخیر از یک دهم مدت کل زمان تحویل بیشتر نباشد؛ ۱.۲٪ کرایه حمل در صورتیکه تأخیر بیش از یک دهم تا حداکثر دو دهم مدت کل زمان تحویل باشد؛ ۱.۸٪ کرایه حمل در صورتیکه تأخیر بیش از دو دهم تا حداکثر سه دهم مدت کل زمان تحویل باشد؛ ۲.۴٪ کرایه حمل در صورتیکه تأخیر بیش از سه دهم تا حداکثر چهاردهم مدت کل زمان تحویل باشد؛ ۳.۰٪ کرایه حمل در صورتیکه تأخیر بیش از چهاردهم مدت کل زمان تحویل باشد؛ زمانیکه حمل بار در یک راه‌آهن تأخیر و در راه‌آهن دیگر تسریع از زمان مقرر داشته باشد، برای تعیین مدت تأخیر باید زمانهای مذکور محاسبه شوند».

این ماده گرچه در یک مقاوله‌نامه بیان شده، اما باتوجه به اینکه به تصویب مجلس رسیده و مورد ایراد شورای نگهبان قرار نگرفته، لذا به دلالت ماده ۹ قانون مدنی در حکم قانون می‌باشد. در این قانون صرف تأخیر در تحویل بار باعث می‌گردد که راه‌آهن جریمه و به شرح فوق جریمه به صاحب کالا پرداخت شود. این نکته قابل ذکر است که پرداخت این جریمه احتیاج به ورود خسارت مادی ندارد و عنوان غرامت آن را در مقوله خسارت قرار نمی‌دهد چراکه صرف عدم انجام تعهد در زمان مقرر باعث جریمه می‌باشد و این جریمه به صاحب بار پرداخت می‌گردد.

۲-۳-۳-۲-۴ ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی

در ماده مذکور آمده است: «انتقال مال به دیگری به هرنحو به وسیله مدیون با انگیزه فرار از ادای دین به نحوی که باقیمانده اموال برای پرداخت دیون کافی نباشد، موجب حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه شش یا جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به یا هر دو مجازات می‌شود و در صورتی که منتقل‌الیه نیز با علم به موضوع اقدام کرده‌باشد در حکم شریک جرم است. در این صورت عین آن مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال انتقال‌گیرنده به عنوان جریمه اخذ و محکوم‌به از محل آن استیفاء خواهد شد».

قسمت دوم ماده در مقام بیان موضوع استرداد مال از منتقل‌الیه می‌باشد. باتوجه به اینکه قانون‌گذار درخصوص معامله به قصد فرار از دین اعتقاد بر صحت معامله داشته، لذا انتقال‌دهنده را که با انگیزه فرار از دین اقدام نموده مجرم و مجازات این فرد را به شرح مذکور در ماده مقرر نموده است. این قانون منتقل‌الیه را نیز مجرم دانسته و برای او مجازات مدنی لحاظ نموده چراکه منتقل‌الیه از قصد و نیت انتقال‌دهنده آگاه بود و اگرچه معاون جرم است، اما قانون‌گذار مجازات مستقلی برای او در نظر گرفته است. برخی از اساتید بزرگ حقوق در برابر نهاد جریمه مدنی (موضوع این ماده) عنوان داشته‌اند این ماهیت، اصطلاح جدیدی در حقوق ایران می‌باشد (صفایی، ۱۳۹۵: ۳۰۳).

لازم است بیان شود: اولاً همان‌گونه که از متن ماده بر می‌آید این جریمه که در راستای یک جرم و از مجموعه جرائم تعزیری است به زیان‌دیده پرداخت شود. ثانیاً اگرچه در وهله اول به نظر می‌رسد که درخصوص این موضوع تنها محاکم کیفری صالح به رسیدگی باشند اما در صورتی که به هر دلیل دعوی کیفری متوقف گردد، همچون مرور زمان رسیدگی، به این موضوع در صلاحیت محاکم حقوقی خواهد بود و دادگاه باید نسبت احراز شرایط و سپس صدور حکم بر رد مال رأی صادر نماید.

۲-۳-۳-۲-۵ ماده ۳۳ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث

ناشی از وسایل نقلیه

در قانون مذکور بیان شده: «چنانچه بیمه‌گر یا صندوق به‌رغم کامل بودن مدارک، تکلیف مقرر

در ماده (۳۱) این قانون را انجام ندهند و در پرداخت خسارت تأخیر کنند و یا بیمه‌گر تکلیف مقرر در ماده (۳۲) این قانون را انجام ندهد، به پرداخت جریمه‌ای معادل نیم در هزار به‌ازای هر روز تأخیر در حق زیان‌دیده یا قائم‌مقام وی محکوم می‌شود». در این قانون، قانون‌گذار مقرر نموده تا ادارات بیمه و صندوق تأمین خسارات بدنی بلافاصله پس از تکمیل پرونده اقدام به پرداخت خسارات زیان‌دیده نموده و در صورتی که در زمان مقرر اقدام به پرداخت خسارت ننمایند به میزان جریمه‌ای معادل نیم در هزار به‌ازای هر روز تأخیر در حق زیان‌دیده محکوم می‌شوند. مسلماً این حکم خسارت تأخیر تأدیه مذکور در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی نمی‌باشد؛ چه‌آنکه در خسارت تأخیر تأدیه شرایط خاصی را قانون در نظر گرفته است که مهم‌ترین آن تغییر شاخص بانک مرکزی می‌باشد که در فرض ماده ۲۳ این شاخص مسلماً روزانه تغییری نمی‌کند. در نتیجه باید معتقد گردید در صورتی که متضرر درخواست خسارت تأخیر تأدیه را نیز به صورت مستقل در ضمن یک دادخواست مطرح نماید و شرایط ماده ۵۲۲ قانون مذکور فراهم باشد باید هر دوی این موارد مورد حکم قرار گیرد و به متضرر پرداخت شود.

۶-۲-۳-۳-۲. ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی

در خصوص این ماده بیان شده با توجه به اینکه خسارت تأخیر تأدیه مذکور در این ماده با مفهوم خسارت تأخیر تأدیه قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ متفاوت بوده و بر توجیه این ماده با نظریه کاهش ارزش پول نیز ایراداتی وارد است، لذا باید گفت خسارت تأخیر تأدیه در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی در واقع نوعی تعزیر مالی است که به دائن پرداخت می‌شود و منطبق بر قسمت آخر نظریه شماره ۳۳۷۸ مورخ ۱۳۷۶/۱۰/۱۴ شورای نگهبان است که اعلام می‌کند: «... تأخیر اداء دین حال پس از مطالبه طلبکار برای شخص متمکن شرعاً جرم و قابل تعزیر است» (حاجیان، ۱۳۹۹: ۲۱).

۳. هدف از نظریه عمومی جرمه مدنی (تعزیرات غیرکیفری)

نظریه عمومی جرمه مدنی در فقه و حقوق ایران قابل شناسایی می‌باشد و قانون‌گذار از این نهاد در برخی قوانین استفاده نموده است؛ استفاده صحیح از این نهاد در زمان تصویب قانون کمک قابل توجهی به استحکام روابط مدنی می‌نماید. هدف از این نظریه جرم‌زایی نبوده بلکه سعی در ارائه راهکاری از جهت الزام عهدشکن به انجام تعهدات و ترهیب افراد در جلوگیری از ورود خسارت عمدی به سایرین می‌باشد، لذا غالباً این امور بیشتر در دادگاه حقوقی رسیدگی می‌شود.

از جهت الزام به انجام تعهد این نظریه کمک می‌کند به‌جای استفاده بی‌حد و حصر از زندان، راهکاری جایگزین و برگرفته از فقه اسلامی ارائه شود تا افراد متمول که با عدم انجام تعهد سعی در کسب منفعت دارند، علاوه بر الزام با این ضمانت اجرا مواجه گردند که با محکومیت به جرمه مدنی

سودی که به ناحق ممکن است، کسب نمایند را از دست خواهند داد. از طرفی در خصوص اشخاص حقوقی متمکن که راهکار اعمال ماده ۳ در مورد آن‌ها ممکن نمی‌باشد (و انحلال شرکت ایجاد مشکل اقتصادی می‌نماید) جریمه مدنی تنها راهکار و ضمانت اجرای منطقی می‌باشد. در خصوص افرادی که با سوءنیت و یا به صورت عمدی اقدام به ورود خسارت می‌نمایند استفاده از راهکار جریمه مدنی باعث می‌شود این افراد از کار خود منصرف گردیده و یا در صورتی که خسارتی عمدی وارد گردد و هدف از این ورود خسارت کسب منفعت بوده جریمه مدنی باعث جلوگیری از کسب منفعت و با پرداخت جریمه مدنی به متضرر عدالت به نحو منطقی تر اجرا می‌گردد.

تعزیرات غیرکیفری (جریمه مدنی) با نهاد غربی خسارت تنبیهی قابل مقایسه بوده و باید بیان شود حقوق اسلامی از حقوق غربی در شناسایی همچنین نهادی جلوتر بود و دست قانون‌گذار برای استفاده از این نهاد باز می‌باشد و حتی باید گفت این نهاد از خسارت تنبیهی پشرفته‌تر می‌باشد، چراکه بیان شده خسارت تنبیهی تنها در خصوص مسئولیت مدنی بوده (قاسمی حامد، ۱۳۹۲: ۱۷۱) اما نهاد تعزیرات غیرکیفری همان گونه که در نحوه جریان این نظریه در امور حقوقی بیان شد، در امور قراردادی و غیرقراردادی جریان پیدا می‌کند. از این بیان نتیجه می‌شود رابطه جریمه مدنی حقوق اسلامی و خسارت تنبیهی رابطه عموم و خصوص مطلق است. جریمه مدنی در دیدگاه اسلامی به دلیل ماهیت تعزیری خود قطعاً قابل بیمه کردن نمی‌باشد، اما این اعتقاد وجود دارد که خسارت تنبیهی قابلیت بیمه شدن را دارد. همین موضوع باعث دور شدن خسارت تنبیهی از هدف اولیه خود گردیده است. از مطالب بیان شده نتیجه می‌شود که احتیاجی به استفاده از واژه خسارت تنبیهی در زمان قانون‌گذاری نمی‌باشد و کافی است قانون‌گذار از واژه مأنوس جریمه مدنی که مطلق‌تر است استفاده نماید.

۵. نحوه پرداخت جریمه مدنی به زیان دیده

به عنوان آخرین مطلب باید گفت جریمه مدنی به سه طریق قابل فرض در زمان قانون‌گذاری می‌باشد: ۱. جریمه مدنی مستقیم به متضرر پرداخت شود، مثل مورد منتقل‌الیه در فرار از دین؛ ۲. جریمه مدنی به صندوق یا نهادی داده شود که متضرر یک عضو در آن صندوق می‌باشد و جبران خسارت با واسطه انجام می‌شود. مثل مورد تبصره ۱ الحاقی به ماده ۱۰ مکرر قانون تملک آپارتمان‌ها؛ ۳. در برخی موارد جریمه مدنی به صندوق دولت داده می‌شود تا صرف فرهنگ‌سازی و جلوگیری از ورود خسارت در موارد مشابه شود. مثل مورد ماده ۱۸۶ قانون کار.

در پایان باید گفت در مورد تعزیرات غیرکیفری سؤالاتی نیز وجود دارد که احتیاج است ضمن مقالاتی مستقل به آن‌ها پرداخت همچون اینکه آیا امکان تبدیل، تخفیف یا تعلیق این تعزیرات وجود

دارد؟ آیا مرور زمان در این تعزیرات جریان پیدا می‌کند یا خیر؟ و به صورت کلی آیا قواعد عمومی تعزیرات در این موارد جاری می‌گردد یا خیر؟ آیا از جرمه مدنی دین ایجاد می‌گردد و در صورت ایجاد با فوت به ورثه منتقل می‌شود؟ پاسخ به برخی از این سؤالات در حیطه تخصص پژوهشگران حقوق کیفری بوده که می‌شود به صورت مستقل مورد پژوهش قرار گیرد.

نتیجه

در خصوص انواع مجازات‌های تعزیری برخی با ذکر ادله‌ای عنوان نموده‌اند تنها مجازات تعزیری در فقه، شلاق می‌باشد. ادله این عده قابل خدشه بوده و باید بر این نظر بود که مجازات‌های تعزیری دارای اقسام متفاوتی می‌باشد که یکی از این اقسام مجازات مالی می‌باشد. با توجه به تقسیم‌بندی افعال انسانی (احکام تکلیفی) به واجب، حرام، مباح، مستحب و مکروه، در خصوص قاعده‌ای که ملاک اعمال مجازات تعزیری باشد فقها قاعده «التعزیر لکل محرم» را ایجاد نموده‌اند. قاعده مذکور در حوزه حقوق مدنی نیز ورود پیدا می‌کند چه آنکه در امور قراردادی با توجه به آیه «اوفوا به العقود» متعهدعلیه در صورت عدم انجام تعهد مرتکب ترک واجب شده است که این ترک واجب عملی حرام می‌باشد. از سوی دیگر در امور غیرقراردادی نیز با توجه به اینکه اموال مردم محترم بوده هرگونه تجاوز به اموال افراد عملی حرام می‌باشد لذا به صورت قاعده بیان شده «حرمة مال المسلم كحرمة دمه». در هر دو صورت فوق یعنی چه در امور قراردادی و چه در امور غیرقراردادی پس از ایجاد دین، مدیون باید از عهده دین ایجاد شده بر آید. حال اگر فردی از عهده خود دین بر نیاید مرتکب فعل حرامی گردیده است، چراکه ادای دین واجب است. این موضوع باعث گردیده تا برخی از فقها فتوا دهند در هر حقی در صورتی که متعهد از ادای حق امتناع نماید، حاکم حق تعزیر را دارا می‌باشد. به تبعیت از فقها برخی از حقوق‌دانان بیان نموده‌اند هر متعهدی که از انجام تعهد خود امتناع نماید، قابل مجازات می‌باشد. بارزترین نوع این تعزیر در مدیون ممالط تجلی پیدا می‌کند که در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نیز قانون‌گذار برای آن مجازات تعزیری حبس را در نظر گرفته است.

در فقه و قانون مصادیق دیگری از تعزیرات در امور حقوقی را می‌توان یافت. در این موارد تعزیرات باعث تحکیم هرچه بیشتر روابط مدنی می‌شوند. با توجه به احادیث موجود و فتاوی به دست آمده هیچ منعی در پرداخت جزای نقدی به زیان‌دیده وجود ندارد. قانون‌گذار نیز در مواردی از این نهاد استفاده و اعلام نموده جزای نقدی باید به متضرر پرداخت شود. در این حالت جرمه مدنی شباهت زیادی با نهاد خسارت تنبیهی در کامن‌لا پیدا کرده و باید بیان شود این نهاد که به عنوان تعزیرات غیرکیفری قابل نام‌گذاری و بازشناسایی می‌باشد، کارکرد بیشتری از نهاد خسارت تنبیهی در حقوق کامن‌لا دارد.

ویژگی‌های خاصی را می‌توان در جرمه مدنی مشاهده نمود. به طور مثال در همه موارد الزامی در رسیدگی بر اساس آیین دادرسی کیفری و رسیدگی در محاکم کیفری وجود ندارد و محاکم حقوقی نیز هم‌زمان حق صدور رأی را دارند. در برخی موارد تنها محاکم حقوقی حق داشته به جرمه مدنی رسیدگی و حکم صادر کنند. برای محکومیت به جزای نقدی در تعزیرات غیرکیفری (جرمه مدنی) الزامی در ورود ضرر به متعهدله نمی‌باشد. با پرداخت جرمه مدنی در برخی از موارد متضرر می‌توان مطالبه خسارت را نیز بنماید و جمع بین جرمه و خسارت ایرادی ندارد. در برخی موارد قانون‌گذار جرمه را راهکاری برای جبران خسارت دانسته و در صورت جبران خسارت از طریق پرداخت خسارت امکان دریافت جرمه مدنی منتفی می‌گردد؛ عکس این موضوع نیز صادق است. ممکن است جرمه مدنی به صورت مستقیم به متضرر پرداخت شود و در برخی از موارد این جرمه به صورت غیرمستقیم به متضرر پرداخت می‌گردد. در پایان پیشنهاد می‌شود:

۱. جرمه مدنی راهکار قابل ارائه‌ای بوده تا در صورتی که قانون‌گذار قصد اصلاح ماده ۲۳۰ قانون مدنی را داشته باشد، با تصویب ماده‌ای به قاضی حق دهد وجه التزام گزارف را به صورت کامل نادیده بگیرد، و متعهدعلیه را به میزان مشخصی که قانون بیان می‌نماید جرمه نموده و این جرمه به متعهدله پرداخت شود.

۲. تبصره‌ای به ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اضافه شود و شرکت‌هایی که اقدام به پرداخت مبلغ محکوم‌به نمی‌نمایند و خود را ورشکسته اعلام نکرده و تنها اموال خود را از دسترس خارج کرده‌اند به میزان مشخصی در حق محکوم‌له جرمه گردند (همچون ماده ۳۳ قانون بیمه اجباری). این راهکار کمک می‌کند آراء محاکم در خصوص شرکت‌ها دارای ضمانت اجرای بیشتری باشد و پرونده‌های اجرائی سریع‌تر به نتیجه رسیده و مختومه گردند.

منابع

فارسی

- امامی، سیدحسن (۱۳۸۸)، حقوق مدنی، جلد دوم، تهران: انتشارات اسلامیه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۹)، وسیط در ترمینولوژی حقوق، چاپ سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۰)، حقوق مدنی رهن و صلح، چاپ دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸)، اساس در قوانین مدنی-المُدَوَّنه، چاپ اول، تهران: انتشارات گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸)، حقوق مدنی عقد کفالت، چاپ سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- حاجیان، هانی، میثم اکبری دهنو و جواد سرخوش (۱۳۹۹)، «علت تعارض آرای شورای نگهبان در مسئله خسارت تأخیر تأدیه»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، شماره ۲۷، سال نهم، بهار ۱۳۹۹.
- حسین آبادی، امیر (۱۳۹۵)، «اعتبار قانونی تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی»، مجله کانون وکلای دادگستری، سال شصت و هشتم (زمستان).
- خمینی، سیدروح‌الله موسوی (۱۴۲۵ ه.ق)، ترجمه تحریر الوسیله، چاپ ۲۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- سوادکوهی، سام (۱۳۸۱)، «تعزیر مدنی، شیوه تکمیلی جبران خسارت»، ماهنامه دادرسی، شماره ۳۵، سال ششم.
- شیرازی، ناصر مکارم (۱۴۲۵ ق)، تعزیر و گستره آن، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- صفایی، سیدحسین (۱۳۹۵)، «معامله به قصد فرار از دین در حقوق اسلامی و تحول آن در قوانین موضوعه»، مجموعه مقالات بزرگداشت دکتر سیدمصطفی محقق داماد، تهران: انتشارات فرهنگستان علوم.
- قاسمی حامد، عباس، علی خسروی فارسانی و فهیمه آقابابایی (۱۳۹۲)، «خسارت تنبیهی در حقوق ایران»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۷، شماره ۸۱، بهار.
- علیزاده، امیرحسین (۱۳۹۸)، «تحلیل و نقد ماهیت حبس، اعسار و آیین حاکم بر آن‌ها با نگرشی بر قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۳، شماره ۱۰۸.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲)، حقوق مدنی خانواده نکاح و طلاق، جلد اول، چاپ ششم، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹)، عقود معین، جلد چهارم، چاپ ششم، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، چاپ ششم، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ ق)، قواعد فقه، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی.
- موسویان، سیدعباس و فرشته ملاکریمی (۱۳۹۵)، «تعزیر مالی و جرمه دولتی برای مطالبات غیرجاری در بانکداری اسلامی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال شانزدهم، شماره ۶۴.

عربی

- اردبیلی، سیدعبدالکریم موسوی (۱۴۲۷ ه.ق)، فقه الحدود و التعزیرات، چاپ دوم، قم: انتشارات مؤسسه النشر

- لجامعة المفيد رحمه الله.
- اصفهانی، حسین بن محمد راغب (١٤١٢ق)، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان: انتشارات دار العلم-الدار الشامیة
 - اصفهانی، مجلسی اول، محمد باقر بن محمد تقی (بی تا)، حدود و قصاص و دیات، تهران: مؤسسه نشر آثار اسلامی.
 - بروجردی عبده، محمد (١٣٨٠)، حقوق مدنی، چاپ اول، تهران: انتشارات گنج دانش.
 - بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل (١٣١٠ق)، رساله عملیه متاجر و حید بهبهانی (با تعلیقات میرزای شیرازی)، چاپ اول، تهران: نشر حاج شیخ رضا تاجر تهرانی.
 - جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
 - جوهری، اسماعیل بن حماد (١٤١٠ق)، الصحاح-تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: انتشارات دار العلم للملایین.
 - حائری، سیدعلی بن محمد طباطبایی (١٤١٨ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 - حائری، سید محمد معاهد طباطبایی (بی تا)، کتاب المناهل، قم: نشر مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 - حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی (١٤١٧ق)، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم: انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام.
 - حلبی، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین (١٤٠٣ق)، الکافی فی الفقه، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام.
 - حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد (١٤١٠ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 - حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن (١٤٠٨ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: انتشارات مؤسسه اسماعیلیان.
 - حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (١٤٢٠ق)، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، قم: انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام.
 - حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (١٤١٤ق)، تذکرة الفقهاء، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 - شعرانی، ابو الحسن (١٤١٩ق)، ترجمه و شرح تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین، چاپ پنجم، تهران: انتشارات منشورات اسلامیة.
 - صاحب بن عباد، کافی الکفاة، اسماعیل بن عباد (١٤١٤ق)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتاب.
 - صافی گلپایگانی، لطف الله (بی تا)، التعزیر: احکامه و حدوده، (بی جا)
 - طریحی، فخر الدین (١٤١٦ق)، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: انتشارات مرتضوی.
 - طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (١٤٠٧ق)، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
 - طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (١٣٨٧ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: انتشارات المكتبة المرتضویة

لإحياء الآثار الجعفرية.

- عاملي، شهيد اول، محمد بن مكي (بي تا)، القواعد و الفوائد، قم: انتشارات مفيد.
- عاملي شهيد ثاني، زين الدين بن علي (١٤١٠ق)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، قم: انتشارات داوري.
- عاملي شهيد ثاني، زين الدين بن علي (١٤١٣ق)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: انتشارات مؤسسة المعارف الإسلامية.
- عاملي، سيد جواد بن محمد حسيني (بي تا)، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، جلد ٥، چاپ اول، بيروت: انتشارات دار إحياء التراث العربي.
- عاملي، كركي، محقق ثاني، علي بن حسين (١٤١٤ق)، جامع المقاصد في شرح القواعد، چاپ دوم، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- عاملي، حرّ، محمد بن حسن (١٤٠٩ق)، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- فيومي، احمد بن محمد مقرئ (بي تا)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، قم: انتشارات منشورات دار الرضي.
- كليني، ابو جعفر، محمد بن يعقوب (١٤٠٧ق)، الكافي، تهران: انتشارات دار الكتب الإسلامية.
- مراغي، سيد مير عبد الفتاح بن علي حسيني (١٤١٧ق)، العناوين الفقهية، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- منتظري نجف آبادي، حسين علي (١٤٠٩ق)، مباني فقهی حکومت اسلامی، مترجم: محمود صلواتي و ابوالفضل شكوري، قم: انتشارات مؤسسه كيهان.
- موسوي گلپايگاني، سيد محمد رضا (١٤٠٩ق)، مجمع المسائل، جلد سوم، چاپ دوم، قم: انتشارات دارالقرآن الكريم.
- نجفي، محمد حسن (١٤٠٤ق)، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بيروت: دار إحياء التراث العربي.